

کلام های آتش ساز

ویژه نامه جدیدالورودها



بسیج دانشجویی دانشگاه شاهد

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه شاهد
مدیر مسئول: حامد رضایی
سردبیر: بهنام حاجیان
ویراستار و صفحه آرا: محمدرضا باقری نژاد، امیرحسین صدیقی
هیئت تحریریه: حسین حسینی، محمود محمودی، زهرا علیایی، فاطمه عامری
محمد مهدی قدرتی، سید محمدرضا حسینی

مسکات

نشریه بسیج دانشجویی دانشگاه شاهد / شماره دهم / آبان ماه ۱۴۰۳

بدون توقف، تلاش

سخن سردبیر

هر مرحله‌ای از زندگی انسان برای خودش لذت‌هایی دارد پر از تجربه و درس که شاید خیلی وقت‌ها به کار ما می‌آید؛ وقتی به یاد می‌آوریم که برای پیمودن این مسیر چه سختی‌هایی را کشیده و به این جا رسیده‌ایم، احساس افتخار می‌کنیم و به خودمان می‌بالیم، از این که در مواقع سختی هرگز ناامید نشده‌ایم و راه را با فراز و نشیب فراوان طی کرده ایم. شاید رمز تمام این‌ها در ایمانمان و تلاش فراوانمان در راه رسیدن به پیروزی‌های بزرگ باشد و اکنون که وارد مرحله‌ای جدیدی از زندگی شده‌ایم شاید کمی پخته‌تر و با تامل بیشتری به مسائل نگاه کنیم و با تجربه‌ای که از گذشته داریم به سمت پیشرفت و موفقیت حرکت کنیم. آینده سازان این سرزمین! مطمئن باشید که دانشگاه فرصت و بستر رشد را برای شما عزیزان فراهم می‌آورد پس بدون توقف این مسیر را با عزمی راسخ ادامه دهید؛ اما بدانید که قطره را تا که به دریا راهی است، حتما در این مسیر سختی‌هایی هم وجود دارد اما می‌توان با انگیزه و پر قدرت این مسیر را ادامه داد مطمئن باشید فردا برای شماست. آینده به وسیله تلاش امروز شما حتما به بهترین شکل ساخته خواهد شد.

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس
که دراز است ره مقصد و من نویسم فرم



ایستگاه زندگی

دانشجوی کارشناسی
رشته فقه و حقوق حسین حسینی

انسان‌ها وقتی چشم باز می‌کنند و خود را در قطار زندگی می‌بینند، برخوردهای متفاوتی می‌کنند. عده‌ای نرسیده شروع به گلایه می‌کنند و غر می‌زنند:

یکی می‌گوید این دیگه چه قطاریه من لوکس ۵ ستاره می‌خواستم
یکی گلایه می‌کنه که این چه همسفرهایی که من دارم
دیگری گلایه می‌کند اصلا من چرا این جا هستم



اما دسته دوم برخورد متفاوتی دارند:

خوشحالند از این که سفری آغاز شده با تجربه‌های جدید و **مسرورند** از مسیر زیبایی که در پیش دارند؛ خلاصه‌اش می‌دانند که این سفر موقت است و از مسیر لذت می‌برند. قطار زندگی ایستگاه‌های متفاوت و جالبی دارد:

مثل ایستگاه روز اول مدرسه

ایستگاه انتخاب رشته و تغییر مقطع تحصیلی

ایستگاه کنکور و انتخاب رشته و دانشگاه

ایستگاه انتخاب شغل

ایستگاه ازدواج

و... ایستگاه‌های جذاب دیگر

انسانی که موقعیت را پذیرفته و خود را برای همه این ایستگاه‌ها آماده کرده، از مسیری که طی می‌کند لذت خواهد برد. مسیری که هم **فراز** دارد و هم **فرود!** او تجربه‌های جدید را دوست دارد، ظرفیت‌های هر ایستگاه را می‌شناسد و از این ظرفیت‌ها جهت بهتر شدن مسیر استفاده می‌کند؛ حالا ایستگاهی که شما عزیزان بعد از پشت سر گذاشتن ۱۲ سال مدرسه و کنکور و انتخاب رشته به آن رسیده‌اید، **دانشگاه** است. پر از ظرفیت‌های مفید و تاثیرگذار که مسیر زندگی را متفاوت می‌کند. **ظرفیت‌هایی همچون اساتید مجرب و تشکل‌های پویا و فعال در زمینه‌های علمی و فرهنگی.**

یکی از **راه‌های شناخت** این ایستگاه و ظرفیت‌های آن، گفت و گو با دوستانی است که قبل از ما در این ایستگاه بودند و این مسیر را طی کردند. قطعاً کسی که مسیری را طی کرده می‌تواند شناخت نسبی به ما بدهد.

بسیار خرسندیم و شاکر از اینکه همسفر ما هستید! آرزو مندیم بهترین لحظات را در این ایستگاه چهار ساله داشته باشید و با استفاده از ظرفیت‌ها، مسیر پیشرفت را پرشور طی کنید!

دانشجوی سازنده

محمود محمودی رشته حقوق دانشجوی کارشناسی

تمدن سازی توسط دانشجو یک سفر پر از چالش‌ها و فرصت‌هاست. هر دانشجو با آرزوها و امیدهای بزرگ وارد دانشگاه می‌شود، جایی که نه تنها دانش علمی، بلکه ارزش‌های انسانی و اجتماعی را نیز می‌آموزد. این دوران طلایی، فرصتی است برای شکل‌دهی به تفکر انتقادی و خلاقیت، و به دانشجویان این امکان را می‌دهد که به عنوان نمایندگان آینده‌سازان جامعه، دیدگاه‌های نوین و ایده‌های نوآورانه را به دنیا عرضه کنند

در این مسیر، همیاری و همکاری با دیگران نقش اساسی دارد. دانشجویان با تشکیل گروه‌های پژوهشی و فرهنگی، به تبادل نظر و تجربیات می‌پردازند و این تعاملات باعث تقویت همبستگی اجتماعی و رشد فرهنگی می‌شود. هر پروژه، کارگاه یا فعالیتی که در دانشگاه برگزار می‌شود، نه تنها به ارتقای مهارت‌های فردی کمک می‌کند، بلکه به نهادینه‌شدن فرهنگ مشارکت و مسئولیت‌پذیری در جامعه می‌انجامد.

در نهایت، نقش دانشجویان در تمدن سازی به وضوح در آینده جامعه نمایان می‌شود. آن‌ها با ایده‌ها و دستاوردهای خود، می‌توانند الگوهایی برای نسل‌های آینده باشند و به تغییرات مثبت در جامعه کمک کنند. این وظیفه سنگین، اما در عین حال شگفت‌انگیز، به آن‌ها این امکان را می‌دهد که به جای ماندگاری در تاریخ، خود تاریخ‌ساز باشند و فرهنگی را بنا کنند که ارزش‌های انسانی و اجتماعی را در مرکز توجه قرار دهد.



پیوندی عمیق: مسئله فلسطین و لبنان در کانون توجه دانشجوی ایرانی

زهرا علیایی رشته فیزیک دانشجوی کارشناسی

در این روزهای پرتلهاب ولی پر از نور و ایمان و امیدمان، موضوعی همواره در میان است: **فلسطین و لبنان.**

این دو سرزمین، با تاریخ پرفراز و نشیب و دردهای عمیق، نه تنها احساسات بلکه عقاید ما را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهند. وقتی به بیانات مقام معظم رهبری در مورد این موضوع فکر می‌کنم، به یاد می‌آورم که ایشان بارها بر اهمیت وحدت مسلمانان و حمایت از ملت‌های مظلوم تاکید کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند: **«فلسطین، محور اصلی مقاومت است و آزادی آن، آزادی همه مسلمانان است.»**



این جمله، نه یک شعار، بلکه یک واقعیت عمیق است. جوانان ایرانی باید بدانند که سرنوشت ملت‌های دیگر، به ویژه ملت‌های مسلمان، با سرنوشت خودشان گره خورده است. وقتی که در دانشگاه‌ها درباره آزادی و عدالت صحبت می‌کنیم، باید به یاد داشته باشیم که این مفاهیم در سرزمین‌هایی مانند فلسطین و لبنان به شدت در حال چالش هستند و دانشجوی عدالت‌خواه و آزادی‌خواه واقعی، در عرصه‌ای که حق و باطل به روشنی روز و تاریکی شب، واضح و مبرهن هستند، حمایت از حق را با بهانه‌های غرض ورزانه به بعد موکول نمی‌کند.

نسبت دانشجوی امروز با فلسطین و لبنان و محور مقاومت، همچون نسبت فرزند با مادر است. فرزندی که باید از مادر مشق ایستادگی و عدالت‌خواهی بیاموزد و خود نیز علمدار این آموزه باشد. ما دانشجویان ایرانی که بنا به فرمایش رهبر معظم انقلاب باید روشنفکران تمام عیار مسلمان باشیم، وظیفه داریم نسبت به **مسئله اول جهان اسلام** بی‌تفاوتی اتخاذ نکرده و خود را جریان‌ساز این عقیده قرار دهیم.

حقیقت این است که مسئله فلسطین و لبنان نه تنها یک موضوع سیاسی، بلکه یک مسئله انسانی و اخلاقی است که ما را به هم پیوند می‌دهد. گویی امتحانی است تا عیار انسانیت و بصیرت ما سنجیده شود. بصیرت دانشجویی که رسالتش در کسب علم، عدالت‌خواهی، آزاداندیشی و آزادی‌خواهی است. علمی که باید پله‌ای شود برای احقاق آرمان‌های انسانی و اسلامی که از اهم آن‌ها آرمان‌خواهی در مسئله فلسطین و لبنان است.

نمره این امتحان، میزان انسانیت، شرافت و بصیرت ما دانشجویان را مشخص می‌کند و نسبت ما را با اشرف مخلوقات بودن تعیین می‌نماید. و حالا من و توی دانشجو برای اخذ نمره قبولی در این امتحان حساس و سرنوشت‌ساز چه باید کنیم؟

نخستین و مهم‌ترین وظیفه دانشجوی امروز در موقعیت حساس کنونی، افزایش مطالعه و آگاهی خود نسبت به مسائل محور مقاومت است. زیرا که جامعه‌سازی بدون خودسازی محقق نمی‌شود.

دل‌های آماده و زبان شیوای جوان ایرانی وقتی با قدرت مطالعه و آگاهی همراه شود و در این راه از قدرت رسانه هم غافل نشود، می‌تواند در عرصه جهاد تبیین چنان جریانی ایجاد کند که دل‌های مردد و حتی مغرض را نیز با خود همراه کند. گرچه وظایف دیگر ما دانشجویان ذیل همین **خودسازی و جهاد تبیین** تعریف می‌شود ولی به طور مجزا هم می‌توان به شرکت در تجمع‌ها و راهپیمایی‌ها، تحریم کالاهای اسرائیلی و یا حامی اسرائیل هم اشاره کرد و جوان دانشجوی ایرانی به یاد داشته باش که بر تو فرض است حمایت از این جبهه و این عقیده. همان طور که رهبر فرزانه‌مان فرمودند: «بر همه مسلمانان فرض است که با امکانات خود در کنار مردم لبنان و حزب‌الله سرافراز بایستند و در رویارویی با رژیم غاصب و ظالم و خبیث آن را یاری کنند.»

مسکات



جستجوی حقیقت

فاطمه عامری
دانشجوی کارشناسی
رشته علم اطلاعات
و دانش‌شناسی

«راه کاروان عشق از میان تاریخ می‌گذرد و هر کس در هر زمان بدین صلا لبیک گوید از ملازمان کاروان کربلاست.»

یک نوشته روز اول دانشگاه توجهم را بیشتر از همه به خود جلب کرد و برایم یک متن ساده نبود؛ هر روزی که از روبروی این نوشته رد می‌شدم تا به کلاس برسم، تمام جملاتش پازلی بود به هم ریخته در ذهنم. سعی می‌کردم که آرام آرام مرتبشان کنم. جمله به جمله زمزمه کردم: «راه کاروان عشق از میان تاریخ می‌گذرد...»

کاروان عشق؟

مگر برای عبور از تاریخ نیاز به کاروان است؟ نویسنده از چه سخن می‌گوید؟

کاروان عشق؟

چطور می‌شود کاروان شد و هم مسیر؟
در ذهنم بیشتر کنکاش می‌کنم: راه کاروان عشق از میان تاریخ می‌گذرد...
تاریخ؟! چه تاریخی؟ هر روز، خود تاریخ ساز است. تاریخ در هر زمان و مکان اتفافی می‌افتاد و خبری تازه می‌سازد.
یا منظور نویسنده همان است که کُلُّ یَوْمٍ عاشورا و کُلُّ أَرْضٍ کربلا؟
یعنی من روی زمین کربلا قدم می‌زنم؟!
پس دانشگاه چه؟

و درس خواندنم، راه را هموار می‌کند تا وسعت و عظمت خاک کربلا را بفهمم و ما رأیت الا جمیلا را ببینم و درک کنم؟
جواب را گرفتم؛ که من هم می‌خواهم عاشق شوم، که همه باهم زیر یک پرچم در این راه بایستیم و بجنگیم؛ جنگیدن برای فرای صرف تحصیل و فارغ‌التحصیلی... در مکتبی که جهانیان را بیدار کند و بگوید حق را...
جنگیدن برای آنچه که من دانشجو را مؤذن جامعه کرده تا غفلت را برداریم و نماز امتی را به پا کنم.

و نوشته چنین می‌گفت: «هر کس و در هر زمان بدین صلا لبیک گوید از ملازمان کاروان کربلاست.»

عزم لبیک گفتن به این کاروان را داشتم! کاروانی که با اسم بسیج شروعی شد برای پیوند من با کاروان عشق!

ادامه دارد...



نا امید نشی رفیق!

محمد مهدی قدرتی
دانشجوی کارشناسی
رشته علوم سیاسی

شروع بهار علم و تحصیل در یک مرحله جدید از زندگی شما، مصادف شده با تحولات شدیدتری در منطقه ما؛ تحولاتی که کم و بیش همه ما در هر خانواده و سن و شرایط و رشته و علایقی باشیم با آن درگیریم و صد البته بر ما تاثیرگذار است. باید بگم که زیاد جای نگرانی نیست چراکه هر دوره زمانی اقتضائات خاص خود را دارد و طبق آن موارد مختلف، متاثر از آن فضا قرار می گیرد؛ مثلا دوره ورودی ما مصادف شد با این تحولات و ناآرامی‌ها و اغتشاشات که دیگه ما تو اوج و بطن کار وارد شدیم؛ تهران بودیم و همین تهران بود که بیشتر از بقیه شهرها مورد تاکید ضدانقلاب قرار می گرفت.

حالا این هم اقتضای شماست؛ از من می‌شنوی برید خوب و مفصل خداروشکر کنید! حالا چرا؟ اولاً برای مصیبت وارده که خدا در آیه ۱۵۶ بقره هم همچین موردی را ذکر می‌کند: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ دوم این که اگر شما در یک فضای آرام و بدون تلاطم بخواهید فقط درس بخونید، پس چرا گزینش انجام شد؟ چرا شما به عنوان یه جوون مؤمن و حزب الهی و انقلابی انتخاب شدید؟ یعنی اگر همین جور آرام و آهسته بیاید و برید دیگه کجا خدا سنت ابتلا رو روتون اجرا کند؟

اینجاست که در برخورد با ابتدایی‌ترین نوع ناملایمات آن هم از نوع منطقه‌ای و ملی شما یاد می‌گیرید که: «زندگی همچینم آسون نیست!» تا دیروز پیش پدر و مادر بودیم و از این زلزله‌های زندگی بی‌اطلاع! حالا اما می‌بینیم: «که نه دیگه از این خبرا نیست!» اینجاست که بستر برای رشد شما فراهم می‌شود، تا اعتقادات قوی‌تر بشود، تا آگاهی و علم با عمل ترکیب بشود و یک ایمان واقعی و عملیاتی بروز بدهد! یعنی جمله معروف «التجربة فوق العلم» اینجا خودش را نشان خواهد داد.



حالا بگو: «چرا ناامیدی؟ چرا اینقدر پگری؟» بخاطر شهدای فلسطین و لبنان؟ در طول تاریخ کم داشتیم از این دست جنایت‌ها و وحشی‌گری‌ها؟ ما دل‌داده و شاگرد مکتبی هستیم که اینها برایش

خاطره شده تا یک تجربه ناشناخته و وحشتناک! اصلا ما در طول زمان آماده شدیم تا همه این ها را به جان بخریم.

دیگه چرا ناراحتی؟ بخاطر ترور سران مقاومت؟ شهید سید حسن و صفی‌الدین و هنیه و سنوار و نیلفروشان و زاهدی؟ بله ما هم ناراحتیم، آقا فرمودند: «خسارت بزرگی بود؛» اما این **درخت تنومند و پربار مقاومت** در منطقه مگر با کشتار و ترور قطع می شود؟ خشک می شود؟ نه عزیزم از این خبرا نیست! اینجاست که عصر عاشورا همه می گفتند حسین(ع) تمام شد! خانواده اهل بیت رسوا شدن! حاکمیت اسلام برای همیشه تموم شد! اما الان چطور شده؟ طوری که نام و یاد **سیدالشهداء** عالم رو گرفته هیچ اسطوره تاریخی‌ای نتونسته اینچنین عمل کنه



خوب! این جا رو با دقت بخوان؛ ببین، الان من و شما دانشجو هستیم و بر دوشمان بار بسیار سنگینی‌ست، از یک طرف که دشمن با شبهه‌ها و نیرنگ‌ها ذهن را درگیر می‌کند، از طرف دیگر آنقدر داخل کشور مسخ شده‌ی دشمن خواهی دید که ...! حالا باید چه کار کرد!؟

من میگم رفیق، فارغ از هیاهو و جنجال‌ها بیا یکم مبنا بگیریم؛ بیا مبانی‌مون رو با متقنات شکل بدیم؛ **اصلا بیا این مبانی ذهنی شکل گرفته‌مون رو بکوبیم و از نو بسازیمش؛** نظرت چیه؟ بزار بگم مبانی به چه دردت می‌خوره؛ با این مبانی می‌تونی سره رو از ناسره تشخیص بدی، می‌تونی حق و باطل رو وجودی و ماهوی بشناسی، تو این درگیری‌ها و جنگ روانی و شناختی این تویی که می‌فهمی و تشخیص میدی درست و غلط رو

حالا می‌دونی متقن‌ترین روش تقویت مبانی چیه؟ بحثش که خیلییی مفصله اما حالا که متن رو تا این جا خوندی بزار یدونشو بهت بگم دلبندم؛ شاید این مهم‌ترینش هم باشه‌ها! چشم بر لبان ولی دوختن؛ این رهبر و مقتدای جامعست که می‌تونه با علم و حلم و حکمت و تجربه و مهارتی که داره راه رو بهت نشون بده؛ میگی نه، برو از تجربه قبل انقلاب تا الان برای امام خمینی و امام خامنه‌ای رو با دقت نگاه کن تا بفهمی چی میگم بهت

خب زیاد مزاحم شدم، سرتم درد آوردم، خلاصه که راه‌های طول و دراز و سختی‌ها و مصیبت‌های خیلی زیادی درپیش داری؛ **ملول نشو و استقامت کن تا الماس بشی**

فرصتی برای تغییر

سید محمدرضا حسینی
دانشجوی کارشناسی
رشته علوم و قرآن حدیث

انسان‌ها وقتی چشم باز می‌کنند و خود را در قطار زندگی می‌بینند برخورد‌های متفاوتی دارند:

یک عده عاجز اند و جزع می‌زنند و دائما در حال غر زدن هستند و به زمین زمان گیر می‌دهند و در انحطاط فکری به سر می‌برند.

عده ای دیگر تسلیم شده و منفعل‌اند و شاید برای آنها مهم نباشد که طوفان حوادث آنها را به سمت کدام جریان می‌کشاند. و اما دسته سوم، که دنیا با آن همه عظمتش برای این افراد جای کوچکیست. آن‌ها دائم به دنبال رشد و در تکاپوی تغییر هستند. سرمایه و استعداد درونشان را کشف کرده‌اند.

این‌ها دیگر در بازار خرید و فروش دنیا به دنبال معامله‌ای اند که بی‌نهایت سود بیاورد زیرا بی‌نهایت سرمایه دارند و ناچار باید بهترین بازار و بهترین خریدار را بشناسند و بهترین میدان سود آفرین را جولانگاه خود قرار بدهند و در می‌یابند که این استعداد عظیم محدود به عمر آدمی نیست. او دیگر خودش و جایی که هست را محدود نمی‌بیند بزرگ فکر می‌کند، از موانع خسته نمی‌شود و نسبت به فردا امیدوار است.

این راه را می‌بیند و می‌فهمد که فرصت اندک است، فلذا شب و روز می‌کوشد و آرام و قرار ندارد. نگاه آن‌ها به تاریخ اسلام و مکتب مقاومت با دیگران متفاوت است آن‌ها امتداد نگاهشان به مکتب حسین بن علی (ع) است، حسینی که در روز عاشورا همه سرمایه‌اش را هر چه که دارد به دست می‌گرد و به میدان می‌آورد از علی اکبرش تا علی اصغرش آن قدر عظیم است که بلندای تاریخ نیز هنوز نتوانسته این شکوه و عظمت رو به دوش خود بکشد.

و حالا این میدان سود آفرین، میدان عاشورا برای شما امروز دانشگاه است و امروز مسلما شما می‌توانید ظرفیت‌های نهفته دانشگاه را کشف کنید و راهی که به روشنایی ختم می‌شود را پیدا کنید و آن با شجاعت تمام طی کنید.

مطمئن باشید که امروز جولانگاه من و شما در دانشگاه رقم خورده است. فردای این سرزمین را ما باید به درستی و به زیبایی بسازیم چرا که این نقش اثرگذار نباید از یاد ها برود و به دست تند باد حوادث سپرده شود.

به ماند بر جان، ماندگار

